

مشر ف: تمام اتهاماتم سیاسی است

مترجم: جاوید نمودی



اشاره: پرویز مشرف پس از چهار سال تبعید خودخواسته به پاکستان بازگشت تا به گفته خودش کشور را نجات دهد. اما ایده‌های او پس از بازگشت به‌سرعت از بین رفت. این نظامی سابق که پس از کودتای سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، پس از بازگشت بارها به دلیل اتهامات مختلف علیه خود، در دادگاه حاضر شده است. او نه تنها نتوانست در انتخابات ماه می سال ۲۰۱۳ شرکت کند، بلکه با اتهامات جنایی روبه‌رو شده که در صورت تأیید مجازاتی همچون مرگ یا حبس ابد در انتظارش خواهد بود. مشرف در اولین مصاحبه‌اش طی این مدت با شبکه الجزیره انگلیسی در مورد وضع کنونی و آینده‌اش سخن گفته است.

اجازه دهید صحبت را با موضوع بازگشت شما به پاکستان در ماه مارس شروع کنیم که بنا به گفته خودتان برای نجات کشور بازگشتید. اما طی چندماه گذشته لحظات روزهای سختی را تجربه کردید و در چندین دادگاه حاضر شدید. به عبارت دیگر مبارزه شما بیشتر معطوف به نجات خودتان از این وضع بوده است. آیا از بازگشت به کشور پشیمان هستید؟

نه هرگز. من به‌هیچ‌وجه پشیمان نیستم؛ زیرا بر اساس میل و اراده خود و به‌خاطر پاکستان و مردم این کشور بازگشتم. احساس کردم این کشور پس از سال ۲۰۰۸ به روند سقوط و رکود کشیده شده است. ما در آن سال‌ها نتوانسته بودیم کشور را از بحران و سقوط نجات داده و به جمع ۱۱ کشور در حال پیشرفت برسانیم. اما دوباره در حال پسرفت هستیم. بنابراین من تصور کردم باید هر کاری برای نجات کشور انجام بدهم. من فکر کردم باید از آزادی سیاسی استفاده کنم و این کار از طریق یک فرآیند کاملاً دموکراتیک انجام شود. اما متأسفانه به دلیل اتفاقاتی که برایم افتاد، نتوانستم برنامه‌ها و اهدافی را بیان کنم که مدنظرم بود. من احساس پشیمانی نمی‌کنم و هنوز اعتقاد دارم باید تغییری در سراسر پاکستان و در جهت رفاه تمام مردم این کشور به وجود آید.

■ شما می‌گویید از بازگشت به پاکستان احساس پشیمانی نمی‌کنید، اما گرفتار مشکلات فراوانی شده‌اید. یعنی دستگیر شدید، بارهاوبارها به دادگاه رفتید و برای بیش از هفت‌ماه تحت بازداشت خانگی بودید. برای مردی که روزی قدرتمندترین فرد کشور بود، این مسایل می‌تواند سخت و حتی ناراحت‌کننده باشد.

اگر از جنبه شخصی و فردی به این مسایل نگاه کنیم، شما درست می‌گویید. اما من به مدت ۹سال زمام امور را در دست داشتم و می‌دانم این کشور پتانسیل‌ها و منابع فراوانی برای پیشرفت دارد. من فکر کردم و دیدم این یک موضوع شخصی نیست. همانطور که قیلا ه گفتم این موضوع به پاکستان و مردم این کشور مربوط می‌شود. بنابراین اگر از دیدگاه مردم و کشور نگاه کنیم باید خطر را بپذیریم و به داخل مشکلات رسوخ کنیم. در کشوری همچون پاکستان که فضای سیاسی‌اش آمادگی چنین تنش‌هایی را دارد، شما باید خطرپذیر باشید. شما اگر دلیل و علتی برای اقدامات خود داشته باشید، باید مشکلات را رفع کنید. اگر برای برطرف‌کردن مشکلات آمادگی لازم را ندارید، به عقیده من شما یک رهبر نیستید زیرا یک رهبر کسی است که مشکلات را حل می‌کند.

■ شما با مشکلات متعددی روبه‌رو هستید. نام شما در تعدادی از پرونده‌های جنایی مطرح شده است. یکی از آن حیات مسایل مربوط به ترور بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر پیشین پاکستان است. او در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ کشته شد. این اتهام علیه شما وارد شده که در قتل بوتو دست داشته‌اید. آیا شما در قتل بی‌نظیر بوتو نقش دارید یا داشتید؟

مسئله نه متأسفانه تمامی این پرونده‌ها سیاسی هستند که شما به یک مورد از آنها یعنی قتل بوتو اشاره کردید. همانطور که می‌دانید او در دسامبر ۲۰۰۷ کشته شد. من تا آگوست ۲۰۰۸ رئیس‌جمهور بودم و تا زمان ترک پاکستان یعنی تا سال ۲۰۰۹ در کشور بودم. هیچ پرونده‌ای علیه من مطرح نشده بود؛ البته بازجویی‌هایی صورت گرفت. گروه تحقیقات هرگز در آن زمان هیچ اشاره‌ای به نام من نکرد. اسم من در اواخر سال ۲۰۰۹ در پرونده آورده شد و او درست زمانی بود که دولت جدید پاکستان روی کار آمده بود. دولت جدید اعضای گروه تحقیق را بر کنار و افراد دیگری را با انگیزه‌های سیاسی جایگزین آنها کرد. سپس آنها نام من را وارد پرونده کردند. آنها پرونده‌ها را کاملاً سیاسی کردند. شما باید به جزئیات اتفاقی که آن موقع افتاد دقت کنید. اتهامی که به من وارد شده این است که امنیت را برای بوتو فراهم نکردم. آنطور که من می‌دانم، او به محل حادثه می‌رسد و حدود دوساعت آنجا می‌ایستد و برای مردم سخنرانی می‌کند. وقتی سخنرانی تمام می‌شود، در حالی که برای همه دست تکان می‌داد از میان خیل عظیم جمعیت گذر کرد و به سمت ماشین ضد گلوله خود رفت. تا این موقع او کاملاً سالم بود. او وقتی وارد آن ماشین می‌شود و از سقف آن بیرون می‌آید، کشته می‌شود. به افراد اطراف او همچون مقدم امین فهیم و بهادرخان نگاه کنید که در ماشین بودند و کاملاً سالم ماندند. حالا من این سوال را می‌پرسم که آیا من با تیم حفاظتی به او گفت از سقف ماشین بیرون بیایید. آیا نیروهای امنیتی آنجا نبودند؟ او به مدت سه‌ساعت صحیح و سالم بود و هیچ اتفاقی نیفتاده بود. ماشین‌های امنیتی نیز در اطرافش حضور داشتند. سوال این است که چه کسی به او گفت از ماشین بیاید بیرون. در هر صورت این یک داستان طولانی است و با توجه به سوالی که پرسیدید به‌صورت خلاصه می‌گویم من مطمئناً نقشی در این قتل نداشتم.

■ اگر شما به گزارش سازمان ملل در مورد قتل بوتو نگاه کنید، این گزارش می‌گوید دولت شما در تأمین نیروهای کافی برای خانم بوتو و حزب او موفق عمل نکرده است و این در حالی است که بارها این موضوع از شما خواسته شده بود. آیا حالا که به آن حادثه فکر می‌کنید، آرزو نمی‌کنید ای‌کاش نیروهای بیشتری برای تأمین امنیت او قرار می‌دادید.

بار دیگر می‌گویم من به شما ثابت کردم که آنجا نیروهای امنیتی حضور داشتند و او کاملاً صحیح‌وسالم بود. آیا نیروهای امنیتی شخشا به او گفتند آن کار را انجام دهد؟ مطمئناً چنین چیزی نیست. بوتو بر اساس میل و اراده خود از ماشین بیرون آمد. نیروهای امنیتی کار خود را به‌خوبی انجام دادند. علاوه بر این، باید این موضوع را بگویم که نیروهای امنیتی بوتو توسط خود حزب او انتخاب شدند. افراد حزب به آنها عنوان طرفدار را داده بودند. باید بگویم کسی که مسؤول این کار بود یک نیروی نظامی در وزارت کشور بود. درواقع آخرین حلقه نیروهای امنیتی در اطراف بوتو توسط خود اعضای حزب او انتخاب شده بودند. این نیروها چیزی بیشتر از نیروهایی بود که در اختیار آنها قرار گرفته بود. بنابراین این اتهامات کاملاً بی‌پایه و اساس است. علاوه بر این، به گزارش سازمان ملل اشاره کردید که مرا متهم کرده است. آنها در مورد قوانین پاکستان اطلاعی ندارند. آیا رئیس‌جمهور پاکستان مسؤول برقراری امنیت برای همه

افراد است. اول از همه این مسوولیتی است که بر دوش دولت است. پاکستان دارای یک نظام پارلمانی است و شخص اول اجرایی آن نخست‌وزیر است. این مسوولیت در وهله دوم برعهده وزارت کشور است. بنابراین رئیس‌جمهور چگونه می‌تواند در تأمین امنیت نقش داشته باشد. آیا این مسوولیت من است که از برقراری امنیت برای بی‌نظیر بوتو اطمینان حاصل کنم؟ این موضوعات و موارد بسیرا مسخره است.

یکی دیگر از اتهاماتی که علیه شما وارد است، پرونده‌ای است که تحت عنوان «حمله به مسجد سرخ» شناخته می‌شود. بگذارید یک خلاصه از آن را توضیح دهم. یکی از رهبران ارشد مذهبی به خشونت نیروهای پلیس در اسلام‌آباد انتقاد کرد و طرفداران او در مسجد سرخ در پایتخت تحصن کرده و راه‌های منتهی به مسجد را بستند. برای چندین هفته نیروهای امنیتی با آنها درگیر بودند و در نهایت دولت دستور داد برای پایان‌دالن به این تحصن عملیاتی انجام شود. در نتیجه آن عملیات، بیش از صدنفر کشته شدند. آیا شما از انجام آن عملیات احساس پشیمانی می‌کنید.

اول از همه اینکه شما هم مثل خیلی‌های دیگر گفتید دولت من، اما این دستور دولت بود که ریاست آن برعهده نخست‌وزیر است. به‌رحال من نمی‌گویم این نیروها کار اشتباهی انجام دادند. درواقع آن افراد برای دولت چالش به وجود آورده بودند و آن نیروها کار درستی را انجام دادند. از سوی دیگر شما گفتید بیش از صدنفر کشته شدند، اما واقعیت این است که در آن عملیات ۹۴ تروریست کشته شدند و در مقابل نیز حدود ۱۵ نفر از نیروهای نظامی و پلیس جان خود را از دست دادند. موضوع اصلی این بود که افراد حاضر در آن مسجد دولت را به چالش کشیده بودند. به‌دین خود این افراد حدود پنج‌هزارنفر بودند که دوهزارنفر از آنها زن و بیش از دوهزارو ۵۰۰ نفر دیگر مرد بودند. همه آنها از بیرون وارد آن مکان شده بودند. حدود چهار یا پنج‌هه تلاش‌هایی انجام شد تا آنها را متعاقب به خروج از آنجا کند، از آنها خواسته شد تا به این چالش پایان دهند. همانطور که می‌دانید آن مسجد در فاصله یک‌کیلومتری منطقه سیاسی اسلام‌آباد بود. در نهایت آن افرادی که داخل مسجد باقی ماندند، تروریست‌های خطرناک و افراطی بودند. متأسفانه بیان شد که تعداد زیادی از زنان و کودکان در میان کشته‌شدگان بودند. اما باید بگویم که این اظهارات کاملاً بی‌پایه و اساس و دروغ است. این یک حقیقت است که هیچ زن و کودکی در میان کشته‌شدگان وجود نداشت. درواقع حدود ۹۴ تروریست بودند که بر اثر آن عملیات کشته شدند.

■ مهم‌ترین اتهام واردشده علیه شما، خیانت است. این موضوع مربوط به تصمیم شما در سال ۲۰۰۷ می‌شود که طی آن تعدادی از قضات همچون افتخار محمد چودری، رییس دادگاه عالی پاکستان بازداشت شدند. این اتفاق پس از آن افتاد که شما وضع اضطراری در کشور اعلام و قانون اساسی را تعلیق کردید. وقتی بر می‌گردید و به کارهای خود در سال ۲۰۰۷ نگاه می‌کنید، آیا با اتهام خیانت که علیه شما وارد شده، موافق هستید؟

اول از همه باید بگویم که هیچ‌یک از قضات از جمله افتخار محمد چودری دستگیر نشدند. این یک اتهام کاملاً بی‌پایه و اساس است. درواقع قضات جدیدی وارد دادگاه عالی پاکستان شده و جای برخی دیگر را گرفتند. آنها از قاضی‌های پیشین خواستند خانه‌های سازمانی خود را تخلیه کرده و به آنها تحویل دهند. بنابراین اصل موضوع دستگیری و بازداشت آنها مطرح نیست. این پرونده که بار دیگر در دادگاه علیه من مطرح شده، توسط افرادی است که هیچ ربطی به آن موضوع ندارند و شاید مسخره‌ترین بخش این پرونده آن باشد که این موضوع بعد از گذشت سه‌سال علیه من مطرح شده است. در هر صورت این موضوع کاملاً بی‌معناست. به‌رحال به موضوع وضعیت و شرایط اضطراری بر گردیدم، بله

درست است. ما کاملاً می‌دانستیم که در وضع اضطراری حوادث به چه سرعتی اتفاق می‌افتد. اول اینکه یک مقابله و بن‌بست کاملی بین برخی از اقرار در دادگاه عالی و دولت به وجود آمده بود. بنابراین دولت دسته‌به‌کار شد و از من خواست برای حل این بحران راهکاری پیدا کنم زیرا این بحران می‌توانست حتی به سقوط دولت بینجامد. در نتیجه من پیش از اتخاذ تصمیم در این مورد، با همه افراد دخیل در آن مشورت کردم. پس از اتخاذ تصمیم، این کار به تصویب دادگاه عالی رسید و دولت نیز آن را تأیید کرد و در آن قطعنامه‌ای در شورا تصویب شد. چیزی که باید اضافه کنم این است که در زمان وضعیت اضطراری، رییس جدیدی برای ستاد مشترک نیروهای مسلح تعیین شد، من یونینفرم نظامی خود را از تن خارج کردم و بعد از انجام این اقدامات، انتخابات برگزار شد. بعد از یک‌ماه و ۱۳روز وضع اضطراری را لغو کردم. طی این مدت انتخابات برگزار شد و بعد از انتخابات، من در مقابل نخست‌وزیر و کابینه که شامل اعضای حزب مردمی بوتو بود، سوگند خوردم. حال سوال من این است که کجای این اتفاقات خیانت است؟ اتفاقاتی که همه آنها تنها در عرض سه‌ماه به‌وقوع پیوست.

■ در هر صورت این اتهاماتی که علیه شما وارد است می‌تواند حکم حبس ابد یا اعدام را برایتان به‌همراه داشته باشد. آیا تا حدودی در این مورد نگران نیستید؟

بله مطمئناً نگران هستم. اما من برای مقابله با این مشکلات به کشور بازگشتم. همانطور که گفتم دلیلی که به خاطر آن بازگشتم، خیلی بالاتر از یک موضوع شخصی و فردی است و من هنوز بر اساس این دلایل به راه خود ادامه می‌دهم.

■ نواز شریف، نخست‌وزیر کنونی پاکستان فردی است که شما به‌خوبی او را می‌شناسید. شما او را در جریان کودتای سال ۱۹۹۹ برکنار کردید.

البته اول او مرا برکنار کرد. زمانی که در آسمان در هواپیما بودم و با هیچ فردی ارتباط نداشتم. **■ به‌هر حال او در سال ۲۰۱۳ برای بار سوم به‌عنوان نخست‌وزیر پاکستان انتخاب شد. دولت او در حال پیگیری اتهام خیانت علیه شماست. با توجه به سابقه مشخصی که با این فرد دارید، آیا انتظار یک محاکمه یا دادگاه عادلانه را دارید؟**

اگر او قاضی بود می‌توانستم بگویم که محاکمه ناعادلانه خواهد بود. اما او در دولت است می‌تواند تأثیرگذار باشد. تاکنون او کارهایی انجام داده که حاکی از انتقامجویی است. من از دادگاه انتظار عدالت دارم. مطمئناً من از اتفاقاتی که تا به حال افتاده است، به‌هیچ‌وجه راضی نیستم. اما یک احتمال این است، زمانی که این پرونده به سرانجام برسد، عدالت نیز کامل اجرا خواهد شد. در نهایت این دادگاه عالی است که تصمیم نهایی را می‌گیرد و من خوشحال هستم که فضای دادگاه عالی تا حدودی تغییر کرده است. به همین دلیل من انتظار عدالت را دارم.

■ شما عنوان کردید که نواز شریف انتقامجویی‌هایی علیه شما انجام داده است. می‌شود بیشتر در این زمینه توضیح دهید.

وقتی به تمام این اتفاقات نگاه می‌کنم می‌بینم او فرد انتقامجویی است. در پشت‌صحنه تمام این حوادث به نظر من او و رییس سابق دادگاه عالی قرار دارند و هردو آنها انسان‌های انتقامجویی هستند. اگر به تمام پرونده‌هایی که اشاره کردید نگاهی بیندازید مثل پرونده بی‌نظیر بوتو، دستگیری قضات و هم‌کنون موضوع بند ششم قانون اساسی، همگی آنها نشان از بی‌عدالتی دارد و تیرویی از پشت‌صحنه در حال تأثیرگذاری بر عدالت است.

■ و باور شما این است که این نیروی پشت پرده به نخست‌وزیر برمی‌گردد؟

بله، احتمالاً اینطور است.

■ یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز کنونی بین واشنگتن و اسلام‌آباد، موضوع حملات هواپیماهای بدون سرنشین است. من به مصاحبه‌های قبلی شما اشاره می‌کنم که گفته بودید اجازه انجام حملات این هواپیماها را در سال آخر حضور خود در قدرت دادید. همانطور که می‌دانید حملات این هواپیماها طی سال‌های اخیر روند صعودی تاسفباری داشته است. آیا از اینکه اجازه انجام اولین سری از این حملات را صادر کردید، پشیمان نیستید؟

من قبلاً بارها بارها گفته بودم که اجازه انجام چنین حملاتی را نندادم. موضوعی که شما در مورد آن صحبت می‌کنید در مورد تنها یک حمله بود که در مصاحبه‌ای در این زمینه از من سوال شد. آن حمله نیز هذش مناطق کوهستانی بود و تلفات سنگین و فراوانی به‌همراه نداشت. تنها آن حمله بود که اجازه داشت. اما من همیشه مخالف نقض حاکمیت ارضی و استقلال پاکستان بودم. به همین دلیل از آنها خواسته شد این حملات را متوقف کنند. همچنین دلایل کافی وجود دارد که نشان می‌دهد برای انجام بیشتر این حملات اجازه‌ای صادر نشده است.

■ چند نمونه از این حملات در سال‌های پایانی حضور شما در قدرت صورت گرفت؟

هفت یا هشت حمله.

■ و هیچ‌کدام از آنها با اجازه شما نبود؟

نه هرگز.

■ حتی یک حمله؟

نه.

■ با توجه به اینکه می‌گویید و عقیده دارید این حملات نقض حاکمیت پاکستان است، واکنش و پاسخ شما به واشنگتن در مورد این حملات چه بود؟

من هنوز هم اعتقاد دارم این حملات نقض حاکمیت پاکستان است. درخواست من این بود که انجام این حملات را به ما بدهند. ما دوست داریم چنین حملاتی از سوی خودمان باشد، زیرا مطمئناً هیچ فردی نقض حاکمیت ارضی و استقلال کشور خود را دوست ندارد. واکنش من در قبال این حملات، مبارزه با آنها بوده است. مبارزه با سیاستمدارانی که مسؤول آن بودند. من تنها می‌توانستم بر آنها فشار وارد کنم که حملات این هواپیماها را در پاکستان کاهش دهند. به‌رحال ما نتوانستیم این روند را مدیریت کنیم. زیرا آنها با ما اعتماد داشتند و می‌دانستند هر زمانی که بگویند ما خودمان می‌توانیم این حملات را انجام دهیم بنابراین دیگر نیازی وجود نداشت که آنها چنین کاری را انجام دهند. اما امروز مشکل این است که ما حقیقت را کتمان می‌کنیم. ما می‌دانیم که در آن مناطق تروریست‌ها و القاعده حضور دارند، اما اگر از آنها حمایت کنیم در نتیجه تنها افرادی‌گناه غیرنظامی هستند که کشته می‌شوند. درواقع اگر ما می‌خواهیم این حملات انجام نشود و حاکمیتمان نقض نشود، باید خودمان این حملات را انجام دهیم.

ادامه از صفحه ۹

چرا «گیتس» و «اوباما» به توافق نرسیدند؟

با این وجود نباید ارزش مطالب گیتس را نادیده شمرد. هرچند ممکن است تناقضاتی در آنها باشد چراکه این مطالب تصویری از واقعیت‌های مهمی که در کاخ سفید می‌گذرد، خبر می‌دهد و در حقیقت نحوه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های واشنگتن را آشکار می‌کند؛ اینکه شخصیت‌های مهم و سیاستمداران نقش بزرگی در تصمیم‌گیری‌های نهایی ایفا می‌کنند بدون اینکه به تجزیه و تحلیل کافی تصمیمات خود بپردازند تا از شایستگی و کارآمدی این تصمیمات مطمئن باشند هرچند تعدادی از تحلیلگران نیز با استدلال به اینکه انسان ترکیبی از خوبی‌ها و بدی‌هاست اینگونه تناقضات را نشان‌دهنده ضعف مقاماتی که گیتس رفتار آنها را نقد کرده، نمی‌دانند.

اما اگر بخواهیم دقیق‌تر به مطالب کتاب جدید گیتس نگاه کنیم در مواردی همچون مساله افغانستان ماجرا به این سادگی‌ها نیست چراکه گیتس فرستادن نیروهای بیشتر به افغانستان را نقد می‌کند. به عقیده او در ابتدا برخورد با مساله افغانستان مثبت بوده است چراکه پس از حمله تروریستی به برج‌های دوقلو، آمریکا به مقابله با القاعده پرداخت و یکی از رهبران اصلی آنها را از پسای درآورد و به موفقیت‌هایی دست یافت اما بعد از این موفقیت‌ها فرستان نیروی بیشتر به منطقه کاری بیهوده بوده است.

در ادامه رلبرت گیتس می‌افزاید: ما آرزو داشتیم منطقه از وجود طالبان و القاعده برای همیشه پاکسازی شود و دستیابی به این آرزو باعث شد تا ایالات متحده نیروهای خود را برای مدتی طولانی در منطقه نگه دارد بدون اینکه به دستاوردی مهم دست یابد چرا که در واقعیت امر دستیابی به این آرزو امری غیرواقع است و نمی‌توان انتظار داشت بی‌ثباتی‌ای که در منطقه توسط گروه‌های تروریستی ایجاد شده است برای همیشه و به دست آمریکا ریشه‌کن شود بلکه می‌توان آن را مدیریت و تا حدودی کم‌رنگ کرد.

وی می‌افزاید: زمانی که ما به افغانستان برای تلافی حملات ۱۱ سپتامبر رفتیم دو گزینه به پیشتر گذاشتیم؛ یا تعداد زیادی از نیروهایمان را برای مدت نامحدود در منطقه نگه می‌داشتیم که علاوه بر پرهزینه و نامطلوب بودن وجه سیاسی آن نتیجه آن در عمل نیز بی‌فایده بود چراکه در نهایت منجر به جابه‌جایی مکان استقرار تروریست‌ها به محلی دیگر می‌شد و گزینه دیگر خارج‌شدن از منطقه بطور کلی بود که در این صورت نیز هرچ‌ومرج دوباره به منطقه باز می‌گشت و آنجا را به محلی مناسب برای فعالیت تروریست‌ها تبدیل می‌کرد بنابراین همان‌طور که به شواهد پیادست در نهایت ما هنوز به‌سبب پراختیم تا سرانجام به این نتیجه برسیم که هیچ‌کدام از روش‌ها موفقیت‌آمیز نبودند.

به این ترتیب از محتوای کتاب به این نتیجه می‌توان رسید که پیش‌بینی گیتس و فرماندهان نظامی درست بوده است و تنها حضور نظامی بلندمدت می‌تواند منطقه را کنترل کند. همچنین بایدن و متحدانش به مطلب درستی اشاره می‌کردند که ترک روزنه‌های منطقه همان آثاری را خواهد داشت که ماندن کمی بیشتر در منطقه و نتیجه مانند آنچه در عراق اتفاق افتاد، خواهد بود؛ اینکه سرمایه‌گذاری‌های بر هزینه آمریکا و سربازان ماهر و شجاع آنها نمی‌تواند اوضاع منطقه را به سوی بهترشدن تغییر دهند. حقیقت این است که افغانستان و عراق کنونی در شرایطی به مراتب بدتر از زمانی هستند که نیروهای آمریکایی وارد منطقه شدند، در حالی که فعالیت‌های القاعده و گروه‌های تروریستی در منطقه به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.

این در حالی است که پیش از گیتس واوباما تصمیمات بسیار اشتباهی توسط رهبران پیشین ایالات متحده در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر گرفته شده بود که بسیار شتابزده و غیرواقعی بود چراکه آمریکایی‌ها می‌خواستند با تصمیمات خود کل دنیا را تحت کنترل داشته باشند در حالی که چنین چیزی فراتر از توان آنها بود.

توصیه درباره جنگ افغانستان از موضوعاتی است که همواره مورد اختلاف بسیاری بوده و تاکنون درخصوص آن بسیار نوشته شده است و به نظر می‌رسد کتاب جدید گیتس نیز تأکیدی بر عدم موفقیت ایالات‌متحده در این زمینه‌است،

ادامه از صفحه ۷

روزنه

پیش‌تازی دوباره تونس‌ها



اردشیر زارعی‌قنواتی

زمانی که «محمد بوغزبزی» پسرک سبزی‌فروش تونس به‌خاطر وضع بد اقتصادی و حمله پلیس به تنها مایملکش که یک گاری بود خود را به آتش کشید، هرگز گمان نمی‌کرد که این خودکشی اعتراضی جرقه‌ای باشد که موجب خیزش‌های عربی و سرتنگونی «زین‌العابدین بن‌علی» دیکتاتور این کشور شود. اما این خیزش نه‌تنها در تونس که به‌صورت سریالی در مصر، یمن و لیبی اتفاق افتاد و هم‌اینک با دخالت خارجی میدان منازعه سوریه را در کام خود فرو برده است. توفانی که از تونس وزین گرفته بود خیلی زود به تمام منطقه سرایت کرد، البته با این تفاوت که به دلیل ذات تحولات و مسیر طبیعی روندهای تغییر در کشور مبدا این توفان بهاری هم‌اینک به یک نسیم فروکش کرده است در حالی که در دیگر مناطق عربی همین تحول به یک توفان پاییزی با آسیب‌های فراوان تبدیل شده است. ققنوس تونس‌ی از خاکستران آتش دوباره زاده شد و باز یگران رقیب با درس گرفتن از وقایع ناخوشایند کشورهای همسایه این بار هم راه متفاوت‌تری نسبت به دیگران پیموده و با انتخاب یک مصالحه ملی و تمکین دولت اسلامگرای حزب‌النهضه» به اراده مردم تونس به‌جای انحراف مسیر انقلاب نتوانستند با توافق ملی و تصویب یک قانون اساسی مرفقی پیش‌تازی خود را نشان دهند.

تصویب قانون‌اساسی جدید تونس با ۲۰۰ رأی موافق از ۲۱۶ رأی در مجلس این کشور و شروع به کار دولت تکنوکرات «مهدی جمعه» موجب کاهش تنش‌ها در فضای سیاسی تونس شده و راه را برای انتخابات آتی بار کرده است. تا همین جای کار نیز با پذیرش این قانون اساسی نسبتاً مرفقی از سوی تمامی جناح‌های اصلی از اسلامگرا تا سکولار و چپ در تونس گام بزرگی برداشته شده است که این کشور را از دیگر کشورهای عربی منطقه متمایز می‌کند. این در حالی است که در مصر، یمن، لیبی و دیگر کشورهای عرب دستخوش موج بهار عربی هنوز دوقطبی‌های اسلامگرا – سکولار و نظامیان – سیاسیون در مقابل هم صف‌آرایی کرده و در سوریه هم جنگ‌های داخلی و فرقه‌گراییه کبان و تمامیت ارضی کشور را نشانه رفته است. در قانون اساسی جدید و عرفی تونس که تدوین کنندگان آن با عبور از تمایلات و منازعات حول اجرای سرعت اساسی که موجب تضاد بین شرع‌معتدلمان و عرفی‌گرایان و همچنین منازعات فرقه می‌شد به‌خوبی توانستند از بزرگ‌ترین گردنه تاریخ دوران گذار خود عبور کنند. رعایت حقوق بشر از جمله حقوق برابر زنان، مذاهب و قومیت‌ها تا حدود زیادی در قانون اساسی جدید مورد توجه قرار گرفته و راه برای ظهور و تثبیت یک نظام دموکراتیک باز شده است. بدون شک قانون اساسی جدید تونس ایده‌آل و کامل نخواهد بود اما در یک ذهن منطقی و وضعیت عینی شاید این توافق و مصالحه ملی بهترین تصمیم برای روند دوران گذار بوده است. البته به‌همان اندازه که تحولات تونس بر دیگر کشورهای منطقه تأثیر گذاشت باید به این واقعیت هم توجه کرد که تحولات ناخوشایند و ویرانگر در مصر، لیبی و سوریه نیز تأثیر معکوس خود را برای درس گرفتن سیاستمداران تونسى برجا گذاشت که تحولات جدید این کشور میوه این کشتزار خوئین است.



آنچه تونس را از دیگر همسایگان خود متمایز می‌کند بیش از آنکه مولود وضعیت جدید باشد ریشه در وضعیت عینی و ذات تاریخی تحولات این کشور داشته است. اول اینکه تونس میراث‌دار یک سکولاریسم توده‌گرا در دوران زمامداری «حبيب بورقيبة» است که بسیاری از حقوق بنیادین اجتماعی را از همان ابتدا در قانون اساسی و ساختار سیاسی – اجتماعی کشور بیمه کرد. دوم اینکه تونس به‌عنوان یک کشور کاملاً توریستی که با جوامع اروپایی مرلواده و یک درهم‌تنیدگی ارگانیک دارد راه را برای انزواى سرزمینی و سیاسی این کشور کاملاً مسدود کرده و رشد اقتصادی آن مستقیم به ثبات سیاسی و تعامل اجتماعی بستگی دارد. این موقعیت تا حدود زیادی موجب دموکراتیزاسیون و عدم حاکمیت تمایلات بنیادگراییه مذهبی در ساخت سیاسی – اجتماعی کشور شده و فضا را برای نقش‌آفرینی بیشتر جناح‌های سکولار – دموکراتیک باز می‌کند. سوم اینکه تونس به جهت همجواری با اروپا و کمترین همجوشی با جهان عرب و به‌خصوص کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس، چندان تحت‌تأثیر و وابسته به این کورپراشن راجعای منطقه نبوده است. چهرامین دلیل در تحولات مثبت تونس ارتباط مستقیمی با قدرت نهادهای مدنی، سندیکاهای کارگری و توانمندی گروه‌های چپ در درون ساخت سیاسی – اجتماعی کشور دارد که در جریان تحولات دوسال اخیر این کشور به‌خصوص بعد از ترور «شکری بلعید و محمد براهمی» رهبران جبهه مردمی که منجر به بروز اعتراضات وسیع مردمی شد به‌خوبی نمایان شد. چنانچه بعد از ترور این دو شخصیت چچگرا و بسیار تأثیرگذار که منجر به اعتراضات دانمندار شد اسلامگرایان حاکم از حزب النهضة برای کاهش تنش دست به دامن بزرگ‌ترین سندیکای کارگری این کشور رای میانه‌جگرى بین جناح‌های پوزبسیون و اپوزبسیون شدند. پنجم اینکه در تونس برخلاف مصر، لیبی، سوریه و یمن گروه‌های بنیادگرا و سلفی در سطح عمومی جامعه ریشه چندان قدرتمندی نداشته‌اند و تنها یک‌شر محروک در و رشد اقتصادی این مستقیم به ثبات حزب النهضة به‌عنوان آلت‌رناتیو اسلامگرای که در تونس بسیار میانه‌روتر از اسلاف خود در قالب «اخوان المسلمین» کشورهای عربی دیگر بود و چندان برای حفظ حاکمیت راه برادران مصری خود را طی نکرد. آنچه امروز در تونس می‌گذرد درواقع مسیر طبیعی خیزش‌های عربی است که متأسفانه در دیگر مناطق به کژراهه کشیده شد. بدون شک تونس در مسیر حرکتی خود به موقعیت‌هایی خواهد رسید که برای جوانان افغانی در دیگر کشورهای عربی و به‌خصوص افغانلیون میدان تحریر قاهره امروز به یک رویای دست‌نیافتنی تبدیل شده است. اعراب اگر از تونس‌ها بیاموزند می‌توانند به آینده بهتر امیدوار باشند اما چنانچه نگاه آنان به دوقطبی اخوانی – نظامیان مصر و تروریست‌های فرقه‌گرای سوری باشد در بهترین صورت تنها یک جنس بدلسلی را باید برای فرزندان‌شان به‌خانه بیزند.